



این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَاوَه
۱۳۲۴

* * * سہشنبه ۵ ابان ماه ۱۳۸۵ زیدگردی = ۸ جمادی الأولى ۱۳۳۴ هجری * * * Jahrg. 1 . Nr. 4 . 14. März 1916 * * *

قوای جنگی ایران

در اینکه ایرانیان مردمان جنگی و سلحشور بودند و همیشه در هر تاریخ شجاعت و مردانگی در مقابل دشمن داشتند شکی نیست. گذشته از جهانگیریهای قدیم عهد هخامنشی و ساسانی در دوره اسلام هم همه وقت سلطنتهای بزرگ داشته و لشکرهای جهانگشا ترتیب داده‌اند و بالاخره در عهد نادر شاه افشار آخرین نمونه شجاعت جاودانی خود را نشان دادند.

بعد از آن زمان بواسطه رواج علوم نظامی در دنیا و پیدا شدن ترتیب مخصوص و آلات آتشبار برای جنگ وضع قشون و محاربات خیلی تغییر یافت و ملل فرنگ شروع بشکل افواج نظامی و تجهیز آنها با آلات هولناک و ترتیب مدارس مخصوصه برای تعلیمات جنگی کرده و این فقره را مانند همه شعب علوم دنیا (بجز رمل و جفر) براتب فوق العاده ترقی دادند باندازه که فرق میان قشون تعلیم دیده نظامی فرنگی و قشون چریک شرقی مانند فرق ماشینهای بزرگ کوه‌پیکر دیوآسا با آلات دهانی آهنگری

و شبه‌گری و دوک و چرخ میباید، ما مانند فرق دورین نجومی شش هزار درجه با چشم طبیعی، یا استساخ کتب با طبع دویست هزار ورق در یک ساعت، یا فرق قطار آهنی که ساعتی پانزده فرسخ می‌پیماید و یک کروور خروار بار میکشد با الاغ و قاطر بارکش و هکذا و هکذا.

یک قاعده علمی اجتماعی آنست که تمام شئون ترقی و تنزل مدنی با یک صف مستقیم و خطوط متوازی پیش میرود و ممکن نیست که در یک ملتی یا مملکتی معماری بدرجه بلوچستان ایران باشد و کشتی‌رانی باندازه نوروژ. پس بنا بر این بهمان اندازه که سایر شئون تمدن و هنر و صنایع فرنگ نسبت بشرق قیاس ناپذیر شد علم جنگ هم بهمان اندازه ترقی یافت و لهذا همانطور که بهترین اسبهای عربی و ترکی در مقابل اتوموبیل و تیزترین چشم بشری در مقابل دوربین فرو می‌ماند بهمانقدر شجاعت بی نظیر شخصی و دلیری افراد هم با آلات ناقصه و بی فنون نظامی پیش دستهای منظم فرنگی بی‌قدر میشود. این بود که قوای جنگی ایران هم با آنکه دارای مایه خوب و اعلی از شجاعت فطری و تندرستی و قوت جسمانی افراد بود بواسطه نداشتن تعلیم فنی و آلات علمی در مقابل لشکر منظم و دارای توپهای مسلسل و قلعه کوب و هوا نورد و کشتیهای زرهپوش

بیفایده میشود و با داشتن شور جنگی و غیرت وطنی تاب مقاومت سپاه نظامی نمی تواند بیاورد.

سبب پریشانی اردوی ملی را در آوه، سلطان بولاغ، همدان وکنگاور و بالاخره گردنه بیدسرخ و کرمانشاه در مقابل قشون نظامی روس باید در نداشتن تعلیم جنگی و آلات و اسلحه و ذخیره لازمه تفحص کرد نه در کم جزئی یا بی همتی ایرانیان. بدون نظام و اسلحه کامل و لوازم قتی و تمام آنچه یک قشون نظامی قرن حالیه محتاج آنست ابدأ امید کامیابی در جهاد ملی نتوان داشت.

خبر ناگهانی افتادن کرمانشاه و تخلیه آن شهر از طرف اردوی ملی با همه تلخی که برای وطن پرستان ایرانی دارد نه غیر منتظر بود و نه اسباب یأس باید بشود. ایران از زمان نادر شاه باین طرف شیرازهاش پاشیده و رشته انتظامش گسیخته شده بود و روز بروز پاشیده تر و پوسیده تر میگردد. در این روز رستخیز که اولاد خلف آن سرزمین عزم و همت بر احیای مملکت خود گماشته اند باید از سر نو قوای نظامی ترتیب دهند و وطن پرستان را در زیر لوای جهاد وطنی گرد آورند و از سر نو مملکت خود را شهر بشهر بگیرند تا ایران زوال ناپذیر آینده را اساس نهند. و در نه با ترتیب قدیمی جنگ چریک لز و کُز، همت و دلاوری ایلغاربان بخنباری و کُلهُر، تشویق روضه خوانها و فتاوی علما یا زور مخبرات تلگرافی زیاد میان اصفهان و کرمانشاه و قمشه و کرمان، و امید دادن وطن پرستان سلطان آباد بمجاهدین یزد، و حشیان روسی را نتوان دفع کرد.

بلی کرمانشاه آن آخرین قلعه آزادی مجاهدین غرب نیز از ایران منفک شد و به «قلمرو حکمرانی سلطان احمد شاه و حکومت طهران» بقول جراید روسی گذشت. لکن پادشاه محبوس ایران که فعلاً در محوطه میان جاجرود و لار و سرخه حصار و صاحبقرانیه در حبس نظر و منتظر تنگ شدن تدریجی دایره محبس است باید بداند که فقط قطعه که از مملکت او در زیر حکومت و سلطنتش مانده گوشه کردند و قصر شیرین است و ولایات بروجرود و اصفهان و سایر نقاطی که در دست ایرانیان و وطن پرست است و قونسولهای روس و انگلیس یا قشون آنها حاکم آن نقاط نیستند. این مراکز تنها نقاطی هستند که اسم پادشاه جوان ایران در آنها بحجرت و عزت یاد میشود. و گرنه در سایر نقاط ایران حکم شاه و حکومتش بدون اطلاع قونسول روسی اجرا نمی یابد و ولیمهد او در تبریز فرآشباشی نایب قونسول روس و فرمانبردار والی قفقاز است. سازاتوف در نطق تازه خود در دومای روسی پادشاه و دولت ایران را با کمال حقارت توهین کرده و میگوید که «دولت ضعیف ایران عاجز و شکسته است لهذا ما خود اقدام بدفع ایرانیانی که باغواای آلمان و عثمانی بما مخالفت میکردند نمودیم. اوضاع اصلاح شد و شاه ارادت و بندگی خود را به تسار عرض کرد».

بلی بلای ایران از نداشتن قوه منظمه لشکری است. لفظ خالی، حقوق بین الملل، مواعید پوج و کودک فریب سفرای روس و انگلیس، مبادله مراسلات رسمی، نطق وزرا یا وکلای انگلیس در مجلس ملی

خودشان ایران را نگاه نمیدارد. جمع آوری فوج سوادکوه و وزند یا شاهسون اینانلو بطهران، تشریف بردن وزیر جنگ برای سرکشی کارخانه باروت کوبی یا فشنگ سازی که جراید طهران با آب و تاب زیر عنوانهای مخصوص می نویسند فائده بقوت ایران نخواهد داشت.

هیئتی که در طهران با اسم دولت مانده است شاید چندی صورت ظاهری آن با تحلیل رفتن تدریجی آنچه از لوازم استقلال باقی مانده نیز بماند و ممکن است هم که القاب بزرگتری برای ریشخند از مدعیان حمایت خود بشنوند. شاید رئیس الوزرا باز صدر اعظم یا اتابک اعظم بشود و نمایندگان دولت در پترسبورگ و لندن ملقب بسفیر کبیر بشوند، شاید هم چند نفر صاحب منصب روسی و انگلیسی و مقداری اسلحه برای تشکیل قشونی مانند قزاق خانه سابق برای تسخیر کافه ایران برای روس و انگلیس بدولت ایران قرض بدهند، لکن شاید طولی نکشد که دربار لندن و پترسبورگ مخارج نگاهداری یک صورتی را با اسم دولت در ایران زیادی دیده قرار بر موقوفی آن بدهند و اعلان کنند که «برای منافع ایران و تخفیف بار مالیات رعایای آن ملک و نظر بروابط دوستی و وداد که از قدیم الایام بین این دو دولت و دولت ایران بر قرار است» قرار بر حذف ادارات دولتی ایران داده و ایران را هم مثل ایرلند و گرجستان «شریک تمام مستملکات امپراطوری خود» مینمایند.

تخلیه کرمانشاه هرگز نباید سبب یأس و سستی بشود. در جنگ نجات ملی با فتح و شکستهای محلی و تبدلات سیر جنگ کار یکسره نمی شود و امید کامل یا یأس کلی حاصل نگردد. این جنگ بزرگ عالمگیر که از فلاندر تا ایران دامنه اش تمتد است در یک گوشه دنیا ختم نمی شود. فیروزی و شکست دو دسته محاصم نتیجه روی هم رفته تمام صفوف جنگ و حاصل جمع و تفریق همه میدانها خواهد بود. همانطور که در صورت غلبه متفقین یعنی دشمنان ما سربها امید دارند که از کورفو برگشته صاحب مملکت بزرگ و آزاد شوند، بلژیکیها از هاوَر، حکومت کوه سیاه از لیون، اسعد پاشا از روم برگردند، ما هم اگر حتی بیشت سرحدات خود در مقابل قوت فائق دشمن موقتاً پناه ببریم و اگر دل از مجاهده برنگردانیم و در سر بیان جان نثاری خود برای نجات وطن و اتحاد با دول متحدین پایدار باشیم باید منتظر شویم که در غلبه آن دول در شمال فرانسه، در کورلاند، در بوکونین، در سلانیک، ما نیز غالب شده ایم و با آزادی و استقلال خود خواهیم رسید. هیچیک از مللی که با دول مرکزی فرنگستان هم دست گشتمند تنها گذاشته نشدند و همه جا کارشان پیشرفت دارد.

بلی باید اگر هم جنگ کنان تا سرحد مملکت خود عقب نشینیم اگر هم در خارج مملکت مرکز اردوی ملی و حکومت موقتی ایرانی را تا مدین و طیسفون ببریم باز باید با تمام قوی کار بکنیم و بکوشیم زیرا آنطرف کار فانی مطلق است و هر امید ضعیف یا قوی که باشد در جانفشانی و جهاد با دشمنان وطن است. در ازمنه سلف وقتی که پایتخت مملکتی یا چندین

اکاذیب مضحکہ جراید اتفاق

این جنگ عمومی یک مرض عام دروغ گوئی در کلیه ملل مغلوبه احداث کرده است که فی الواقع از عجایب نتایج غیر منتظر این جنگ است. جراید هر یک از ملل اتفاق در حق دشمنان خویش اکاذیبی جعل می نمایند و دروغها و افتراهای خلق میکنند که حقیقه زن بجه مرده را بقول عربها بخند در میاورد. وغالباً این ترهات را برای آنکه بیشتر طرف اعتماد ساده لوحان باشد باشخصی موهوم متعلق بلل بیطرف - که خدا ایشانرا جز در محبت روزنامه نگاران پاریس و لندن هرگز خلق نکرده است - نسبت میدهند:

فلان مسیوی هلاندی برای العین (!) در آنورس یک پسر سه ساله و چند دختر شیرخواره را دیده است که آلمانها دست راست هر یک را از مرفق و پای چپشان را از زانو بریده بودند. فلان دکور پرتوغالی که در سربستان مقیم بوده است سربازان سرب را بچشم خود دیده که اتریشیان بازوهای ایشانرا بضرر ته تفنگ شکسته و گوشها و بینهای ایشانرا بریده با انواع مٹله های شنیع دیگر نگفتی... فلان «میس» پیر انگلیسی که تازه از عثمانی بلندن مراجعت کرده و سی سال در خانوادهای بزرگان آنجا مملنه بوده و از اوضاع آنجاها خیلی خوب با اطلاع است از اعمال شنیعه که عثمانیها بر سر دخترکهای نابالغ و پیرتهای نود ساله ارامنه آورده اند و او آنها را بچشم خود مشاهده کرده حکایتها میکند که بقول فرانسه شخص ایستاده خوابش میگردد یا بقول ایرانیها سقف اطاق سوراخ میشود! در دادرانل اغلب شده است که بعد از اسیرکردن سربازان عثمانی و تفتیش جیب و بفل آنها بلتی چشم از جیب آنها بیرون آمده است و پس از تحقیق معلوم شده است که آنها چشمهای بیچاره سربازان فرانسه و انگلیس بوده است که عثمانیها بعد از کشتن گنده و جیب و بفلهای خود را بدان آگنده اند!

این مسئله یعنی کندن چشم مقتولین و مجروحین چیزی رایج المعامله است که همه روزه و در همه میادین حرب همیشه دیده میشود و معلوم نیست کندن چشم چه جاذبه مخصوصی برای سربازان آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار دارد که خود داری از آن نمیتوانند: آلمانها چشمهای بلژیکها و فرانسه و روسها را میکنند. اتریشها چشمهای سرها و ایستالیانها را از حدقه در میاوردند. ترکها از چشمهای فرانسه و انگلیسها جیب و بفلهای خود را بر میکنند. بلغارها هم بکندن چشمهای سرها تفریح می نمایند!

اسرای متفقین را دشمنان بی رحم گرسنگی و تشنگی میدهند تا می میرند. و مریضهای ایشانرا بجای دوا سم میدهند و از آن نقاط که عقب می نشینند در نهرا و چاهها زهر می افکنند.

شهر مهم آن بدست دشمن می افتاد دیگر فاتحه آن مملکت خوانده شده و تعزیه تمام میشد، لکن تاریخ زمان اخیر بنا ترتیبات تازه نشان داد: بایتختها را عوض میکنند، قشون را بخارج مملکت خود برده باز انتظام داده دوباره حمله می آورند، پادشاه و حکومت دستگاه دولت خودشانرا در یک شهری از مملکت متحدین می گسترند و دست از مبارزه و مجاهده برنمی دارند. وطن پرستان ایران نیز باید نومیدی بخود راه نداده آنچه از قوای ملی دارند بزیر نظم آورده قشون نظامی ترتیب دهند و همانطور که نادر شاه افشار از کلات و دره جز گرفته تمام ایران را از افغان پس گرفت بار دیگر ولایات ایرانرا حقیقه فتح و تصرف کنند و بنای استقلال حقیقی بگذارند.

در این صد سال گذشته و خصوصاً در این اواخر که هیچ استعداد حفظ مملکت نداشتیم و لشکری که دیده بان حدود و دافع دشمن باشد موجود نه آنچه هم که باقی بود مالی را شیه بود که در صحرا بیصاحب افتاده باشد و فقط کسی نیاید که آزا بردارد و بقول فقها باسئحاب و یا قاعده استمرار در تصرف ما بود و گرنه هر وقت کسی خیال تصرف آزا داشت مقاومتی نمی دید، دسته های قزاق روسی ثلث ولایات ایرانرا بدون سر و صدا مثل آنکه در مملکت خودشان راه می روند گرفتند.

امروز اگر کلاه خود را قاضی کرده و درست ملاحظه کنیم می بینیم تمام مردان بالغ هر ملت در هر جای دنیا مجبور بدخول در خدمت جنگی و نظامی هستند مگر ایران. دلیل این امتیاز و استنا چیست؟ چرا ایرانی باید از تمام بشر در دنیا ممتاز شده از شانزده سالگی تا شصت سالگی دست و پای خود را دراز کرده تبل بشیند و عبا بدوش انداخته از خانه بیازد و از آنجا بخانه برود؟ این ترتیب طولی نمیکشد. افراد تمام ملل مستقل برای منافع ملی خود بسربازی میروند و ملل غیر مستقل در زیر اجبار برای منافع دیگران خدمت نظامی میکنند. در فرانسه و آلمان همه سرباز وطنی و اختیاری هستند، در هند و لستان و الجزائر سرباز مجبوری. اگر ایرانیان خیال میکنند که آنها همیشه باین نحو از خدمت نظامی معاف توانند شد سهو فاحشی میکنند. اگر برای مقاصد ملی و وطنی و دینی خود بجنبند عنقریب روس و انگلیس آنها را برای مقاصدی که بر خلاف دین و وطن آنهاست بچنگ می برند. خلیفه اول مسلمان در بالای منبر گفت: «هان جهاد را ترک نکنید و شمشیر از دست مگذارید که هر قومی که جهاد را ترک کرد خداوند آن قوم را بدلت و مسکنت میزند.» وقتی که عبد الرحمن ثالث از خلفای اندلس شمشیر بندی را مخالف زیبایی لباس و قشنگی هیئت یافته امر بترک آن داد از همان روز دولت عربی اندلس رو باحطاط و انقراض گذاشت.

حرف اول و آخر اینست. باید قوای ملی را بزیر نظام آورد و سپاه نظامی ترتیب داد و مردانه کوشید تا مملکت ایران که دارای کرورها نفوس است با بیست هزار خرس روسی تسخیر نشود و این ننگ ابدی بر روی این کشور نماند.

هوانوردی‌های متحدین همیشه شهرهای بازا گلوله‌باران می‌کنند و مخصوصاً با یک قاعده کتیبه استنا ناپذیر همیشه زنها و بچه‌ها و پیر مردهارا از ارتفاع سه هزار متر در شب تاریک در اطاقهای خواب نشان می‌کنند و پیرخانه می‌کشند. ایشان همه آدم‌کش و سفاک و جانی هستند و اعمال ایشان همه عبارت است از قتل و تکه و جنایت. بر عکس هوانوردی‌های متفقین که جز استحکامات نظامی دشمن هرگز موضع دیگر را گلوله‌باران نمی‌کنند و هیچوقت نارنجکهای خود را بر سر زنها یا بچه‌ها نمی‌افکنند. ایشان شجاع هستند! ایشان دلاور هستند! ایشان جوانمرد هستند! ایشان با شرف هستند! و اعمال ایشان نیست جز دلبری و مردانگی و شجاعت!

حتی عناصر طبیعی و ظواهر جوی و حوادث ارضی و سماوی نیز همه با یک اتفاق عجیب منظمی بر صد ملل آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار بر خاسته‌اند. سیل و طوفان قری و قصات آلمان را بکلی خراب نمود. شهرهای آناتولی را زلزله کن‌فیکون کرد. انواع امراض مهلکه از طاعون و وبا و حصه قشون اتریش را زیر و زبر گردانید. تقریباً هفتاد نیست که در آلمان و اتریش ترنها با هم مصادم نشده صدها و هزارها سربازان را خرد نکند. بلغارها تا درست کیفیت حالشان معلوم نبود حوادث طبیعی نیز چندان سر بسر آنها نمی‌گذاشتند. بمحض اینکه داخل جنگ بر ضد متفقین شدند تخطی در اتریش، زلزله در شهرها، سیل در مزارع، وبا در قشون ایشان پیدا شد. مرض «تیفوس» چهارده ماه صبر کرد بمجرد ابراز محاصمت بلغار در آن مملکت ظاهر گردید!

در برلین و وین روزانه شورشهای «خونین» روی میدهد و مردم در جلو قصر قیصر و امپراطور ازدحام نموده بیست اجاع فریاد می‌زنند «یا صلح یا نان! شوهرها و پسرهای ما را پس بدهید!» سپس پولیس شلیک میکند و دو بیست سیصد نفر از آن بخت برگشتگان را راحت میکند و دعوی موقتاً می‌خواهد! در اسلامبول «خوجه»ها در جلو دسته‌های عظیم از مردم افتاده در کوچها فریاد میکنند «ما باید با انگلیس صلح بکنیم، انگلیس دوست اسلام است! آلمان دشمن مسلمین است!» از قشون آلمان و اتریش و بلغار روزانه هزارها سرباز فرار کرده وارد سرحدات هلاند و رومانی و یونان میشوند. قشون عثمانی در اغلب مواقع بمحض رؤیت قشون دشمن جنگ نکرده فرار می‌کنند!

اما فرانسهای بیگناه و روسهای مظلوم و انگلیسهای معصوم که برای حمایت «تمدن» و «حریت» و «حق» و دفاع از آزادی ملل کوچک جنگ می‌کنند و خون پاک ابناء جنس خود را قربان الی الله در راه این مقصد شریف می‌ریزند آنها از جمیع این عیوب مبرا و طاهر و مطهر و منزّه هستند. آنها با اسرای طرف مقابل با کمال رأفت و ملامت و انسانیت رفتار می‌کنند و ناخوشهای ایشانرا قبل از ناخوشهای خود معامله می‌نمایند و احياناً نیز ایشانرا برای اصلاح مزاجشان بنقاط خوش آب و هوا مثل داهومه (مرکز افریقا) یا سیریا یا سواحل جنوبی هندوستان در

آشیانه‌های طاعون و وبا می‌فرستند! آنها هیچوقت شهرهای بازا گلوله‌باران نمی‌کنند (حکایت کارل زرووه و اشتوگارت و فریبورگ بکلی دروغ یا اشتباه حس بوده است!) . وقتی که کشتی دشمن غرق میشود اول چیزی که بدان مبادرت می‌کنند نجات دادن عملجات و بحریه دشمن است (حکایت بارلونگ که انگلیسهای «جتلمن» ملاحان آلمانی را که در آب شنا می‌کردند با گلوله تفنگ یکی یکی را تا آخر کشتند و حکایت غرق زپلین ل ۱۹ در دریای شمال در همین روزها که سی نفر هوا نورد آلمانی در آب افتاده دست و پا می‌زدند و می‌فریاد می‌کردند «مارا نجات بدهید!» و کاپیتان کشتی انگلیسی بطعن و تمسخر بآنها می‌گفت می‌ترسم کشتی مرا ضبط بکنید و همین‌طور آنها را گذارد تا همه سی نفر تماماً غرق شدند آن نیز دروغ بوده یا مصلحت وقت چنان اقتضا می‌نموده است!

اما اگر کسی را خدای نا کرده در جزو بیست و نهم در محیله دماغ خطور کند که اگر انگلیس برای آزادی ملل کوچک خون پسران خود را میریزد پس این مستعمرات عظیم هندوستان و مصر و استرالی و کانادا و ترانسوال و غیره از روی چه اصول بچنگ او افتاده است؟ و ششصد شاه یا راجه هندی را که از تحت و تاج خلع کرده است؟ و سیصد ملیون هندی و ده ملیون مصری و شش ملیون ایرلندی و بوئر و غیره را که سلب آزادی کرده است؟ یا آنکه روسها از کی تا بحال «سربازان آزادی!» و «دفاع کنندگان تمدن!» شده‌اند؟ و آزادی فنلاند و پولونی و بخارا و خیره و قرم و قفقاز و گرجستان و ترکستان را که در زیر چکمه‌های قزاقان وحشی له کرده‌است؟ در کجاست که سالیانه دوازده هزار نفر بجرمهای سیاسی محکوم بقتل و هفتاد هزار نفر محکوم بنی مؤبد در اقصای سیر میشوند؟ یا آنکه اگر فرانسه مظلوم داوطلب تمدن و آزادی است که طوق رقبت بر گردن الجزایریان و تونسیان و مراکشیان و اهالی آنام و کامبوج و کوچنچین گذارده‌است؟ جواب همه این ترهات اینست که این نوع اراجیف بوج بی‌اساس را «ععمال» آلمان و جاسوسان او در اطراف عالم نشر میدهند تا دل مردم را از محبت سربازان حریت سرد کنند، زنهار زنهار گوش باین لاطاللات نداده از دل و جان عشق دول بیگناه باکدامن ائتلاف را در اعماق سینه جای دهد و دعای فتح و نصرت ایشانرا از خداوند بخواهد تا عالم جوانی و جمال از سر گیرد و دنیا بهشت روی زمین گردد، قزاقان روس در نصف دنیا فعال ما یزید و لردهای انگلیس در نصف دیگر آمر بمانشاء گردیده فرانسه نجیب مقبول نیز در آن میانه با غمزات و لحظات خود دل عالی را از حرکات شیرین خود بستاند و ایتالیا هم در یک گوشه دیگر نرم نرم طرابلس را هضم نماید.

ما بعد از این در غالب شماره‌ها یکی دو مثال از این قیل اکاذیب مضحکه جراید متفقین یا طرفداران آنها برای عبرت قراء درج خواهیم نمود و محاله در این شماره بسرگذشت عجیب ولیعهد آلمان اکتفا می‌کنیم:

قزاق ایران

سرگذشت ولیعهد آلمان

جریده «یوتلند پستن» که در دانمارک طبع میشود جدولی از وقایع هولناکی که بر سر ولیعهد آلمان در عرض این مدت جنگ آمده بدان نحو که جریده «نیویورک هرالد» بهرآء ساده لوح خود در ازمنه مختلفه القا نموده است ترتیب داده که ترجمه آن از ایستقرار است:

«کم آدمی است در دنیا که آنچه بر سر ولیعهد آلمان از ابتدای جنگ تا بحال آمده است بر سر او بیاید و او بتواند همه آنها را تحمل نماید. از قرار مندرجات «نیویورک هرالد» سرگذشت زندگی ولیعهد آلمان از قرار ذیل است: در ۵ اوت ۱۹۱۴ در برلن سوء قصدی نسبت بولیهد اتفاق افتاد. در ۱۷ اوت در سرحد فرانسه وی بشدت مجروح شده اورا بیک مریضخانه در اگس لاشاپل حمل نمودند. دو روز بعد در برلین بواسطه یک سوء قصد مجددی نسبت بوی یک پای خود را از دست داد. و از اینجا معلوم میشود که چرا وی در ۴ سپتامبر خود را کشته از این دار فانی بدرود نمود. ولی وی نمیدانست که آنچه بر سر او تا آتوق آمده نسبت بجزهائی که بعد بایستی بیاید هیچ بوده است! در ۱۳ سپتامبر وی در یک مریضخانه در بروکسل وفات نمود در حالی که صورت او را در زیر یک نقابی پنهان کرده بودند. در ۱۵ سپتامبر وی با قشون خود حمله سختی بر وردن (فرانس) برد و روز بعد بواسطه یک گلوله «شرابنل» در پولونی مجروح شد. ۱۸ اکتوبر وی مجدداً در میدان حرب فرانسه مجروح گردید و ۲۰ همان ماه زوجه اش برای پرستاری او بر بالین مرگ او حاضر شد. ۲۵ اکتوبر ویرا در میدان جنگ مرده یافتند. ۳ نوامبر وی مجدداً مدفون گردید. فردای آتروز یک گلوله فرانسوی او را کشت. ۸ نوامبر وی دیوانه شد و او را بیک قصر دور دستی حمل کردند. دوره این مرض جنون باندازه کوتاه بود که در ۱۳ نوامبر توانست که سرکردگی کل قشون میدان شرقی را بعهده بگیرد. ولی بد بختانه در اینجا در ۱۷ نوامبر وی زخم مهلکی برداشت. در ماه دسامبر ظاهراً باو یک اجازه مرخصی برای عید میلاد مسیح دادند و قطعاً وی این مرخصی را خوب بموقع استعمال باید گذارده باشد. ۱۶ ژانویه وی مجدداً مجروح شد. با وجود این همه صدماتی که در راه وطن کشیده بود ممهداً در ۳ مارس او را از سرکردگی قشون معزول کرده بخانه خود فرستادند تا زن و بچه خود را ببیند. ولی معلوم میشود ویرا کاملاً بطور محبت در خانه خود پذیرائی نکرده اند زیرا که شاهزاده زوجه اش مجبور شد که او را از یک زخم گلوله که کمی بعد بوی رسیده بود معالجه نماید.»

اینست نمونه از آنچه همه روزه جراید ضد آلمان بملق قرآء خود میریزند. ولی عجب تر از این آنست که ملیونها از خوانندگان هستند که هیچ ملتفت نمی شوند که جریده نگاران روزانه بریش ایشان می خندند!

فوج قزاق ایرانی یکی از بلاهای بد بختیهای ایران است که کسی نیست ثمرات تلخ آن شجره خیشه را که ناصر الدین شاه کاشت مسبوق نباشد. این دسته دشمن داخلی در سال ۱۲۹۶ بعد از عودت ناصر الدین شاه از فرنگ ایجاد شد. مشار الیه در قفقاز و ایروان از لباس نظامی و ترتیب قزاق روسی خوشش آمده خواست که برای کشیک مخصوص خود دسته قزاقی بترتیب روسی تشکیل کند و بدین جهت چهار صاحب منصب و پنج نفر صاحب منصب جزء روسی بر حسب خواهش وی مأمور تشکیل یک عده قزاق پانصد نفری در «رکاب مبارک» شدند. قرارداد منعقد میان صاحب منصب اول روسی قزاقخانه که درجه سرتیپی داشت و دولت ایران حکم و اختیار قشون مزبور را منحصر بشخص پادشاه میکرد و بدین واسطه از قوای نظامی دولتی مجزی میشد. اولین سرتیپ روسی مأمور تشکیل قزاق ایرانی دومونتویچ فقط پانصد نفر قزاق میبایست تشکیل بدهد، بعدها بتدریج قزاقخانه از حیث عدد و مخارج سالیانه وعده و بالخصوص اختیارات و امتیازات متصل وسعت میگرفت. در عهد وزارت جنگ آقا وجیه سہسالار سرتیپ روسی قزاقخانه بعنوان قوانین وقواعد نظامی یک جزوه قانوننامه نوشته و دستخط وصحة همایونی را بر مجری بودن آن تحصیل کرد. این فصول راجع بترتیبات فوج مزبور دارای اختیارات زیاد و حقوق متعددی بود برای صاحب منصب روسی از عزل و نصب و انجام دادن و اخراج و تنبیه و غیره و اگرچه آنها بموجب فرمان بر قرار شده بود و جزو مواد یک قرار نامه میان ایران و روس یا صاحب منصب مزبور نبود با وجود این باز آنها را همیشه مجری داشته و حق دولت ایران را در نسخ یکی از آن مواد قبول نکردند. در ایام مشروطیت ایران هر صاحب منصب ایرانی قزاقخانه که با ملتیان و آزادی طلبان همدردی داشت و میل قلبی روسها مخالف بود فوراً عزل و اخراج میشد. و این فقره سبب این شد که در قزاقخانه فقط بدترین اشخاص ایرانی فرومایه و فاسد بمانند و آن فوج خلاصه شرارت و خیانت باشد. هیچ وقت از عده و عدد قزاقخانه اطلاعی صحیح بخارج و حتی بخود اولیای دولت نمیدادند. در مخارج و افزودن و کاستن عدد و مقدار ذخیره و اسلحه آزاد بودند و گاهی گفته میشد که عدد قزاق خیلی بیشتر از حد معلوم است. در اواخر عهد مظفر الدین شاه سالی قریب سیصد و شصت هزار تومان از دولت میگرفتند. در عهد دوره استبدادی محمد علی شاه بیک کرور بالا رفت. در گرفتن پول محتاج دولت ایران و حواله وزیر مالیه نبودند. بموجب قرار داد استقراض روسی ۱۳۱۷ باید که تمام عایدات گمرکات شمالی ایران مستقیماً بصرفخانه روسی (بانک) در ایران برسد و او پس از وضع اقساط استقراض باقی را بدولت ایران رد کند در این صورت ریش دولت پیش صرفخانه روسی که شعبه وزارت مالیه روس در ایران است گیر است. سرتیپ روسی در سر موقع مخارج لازم را که خود ضرور

ملی یعنی سخته و کرمانشاه را نگاه میداشت. قوای اردوی نظام السلطه مرگب از عده الوار و سواران ایل کلهر بسررداری سردار اقبال، و ایل سنجلای بسررداری علی اکبر خان سردار مقتدر، و کاکاوندیها بریاست اعظم السلطه، و گورانها بسررداری سالار منصور و رشید السلطه، و زاندارها بریاست صاحبنصبان فرنگی، و قشون نادری بریاست اکبر میرزا صاحبنصب زاندارم، و بختیارها بسرکردگی امیر مفتحم و امیر جنگ و ابوالقاسم خان، این نقاط پیش بندی را مدافسه میکردند. لکن زیادی عدد دشمن و مخصوصاً کمی ذخیره جنگی باعث آن شد که سرداران اردو تخلیه کرمانشاه را نیز لازم دانسته به کرد عقب نشستند.

روسها گردنه بید سرخ را در حدود ۱۷ ربیع الثانی تصرف نموده و رو بکرمانشاه هجوم آوردند. یک روز بعد بسخته و دو روز بعد بکرمانشاه داخل شدند.

قوای ایرانی از هر قیل هنوز کاملاً محفوظ و سالم است و بی آنکه پریشان شود با انتظام عقب نشسته. در بروجرد و اصفهان و یزد و کرمان و پشتکوه و پیشکوه هم که در دست ملتیان است قوای جنگی موجود است و مدد باردوی ملی میرسانند.

علمای نجف و کربلا برای تشویق مسلمین و ابلاغ احکام الهیه در وجوب جهاد با روس و انگلیس و متحدین آنها بکاظمین آمده و عازم ایرانند. از آنجمله آقای شیخ الشریعه اصفهانی، حاجی سید مصطفی کاشانی، حاجی سید علی آقا داماد آیه الله زاده خراسانی، آقا سید محمد فرزند آقا سید کاظم یزدی، آقا میرزا محمد رضا پسر آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آقا سید محمد علی شهرستانی میباشد.

وکلائی ملت و پیشروان وطن پرستان که نجبه و زبده تربیت شدگان ایرانند اغلب بچاک عثمانی گذشته و از آنجا قسمت عقلی و سیاسی کار را اداره میکنند و یأس را بر خود راه نداده اند.

تبدیل هیئت وزرای ایران

اخبار اخیر حاکی است از اینکه پنج روزه نوبت فرمانفرما و دوره وزارت او نیز بزودی بسر آمده و جای خود را برای ولی خان سپهدار اعظم خالی کرد. دلیل این تغییر را بدون آنکه سایر همقطاران وزارت جدید معلوم شود نمیتوان درست حدس زد، لکن گویا شکی نباشد در اینکه یکی از اسباب عمده آن مانند همه تغییرات دیگر تأثیر سیاست خارجی بوده. هر هیئت وزرای جدید که سرکار میآید عادة داخل یک «مذاکرات» جدی در «اساس روابط خارجی» با سفرای روس و انگلیس شده و «انتظار» نتایج حسنه بنا بحسن قبول آقای وزیر مختار روس، داشته مردم و خودشان را مدتی بامید قرار قطعی و «تصمیم جدی» گول میزنند. چندی هم جراید طهران با آب و تاب مردم را با اقدامات هیئت جدید امید میدهند. ضمناً در این بین که حکومت جدید منتظر تحصیل بعضی مساعدتها از روس و انگلیس است مطالب آنها را در عوض مساعدت آتیه بدولت ایران بتدریج انجام میدهند

می بیند بدون مشورت احدی از صرافخانه مزبور بتوان قرض بگیرد. آن اداره نیز آن وجه را با تنزیل بحساب دولت آورده از پول دولت که پیش اوست اخذ میکند. عدد قزاق رسماً یک فوج سواره (بریگاد) مرگب از ۱۰۶۰۰ سواره و پیاده بود لکن بنا بر اطلاعات اخیر گویا به پنج هزار و پانصد نفر مرگب از چهار فوج سواره و دو گروهان پیاده و دو باطری توپ کوهستانی و دو قطعه توپ مسلسل رسیده بوده است. بعد از دستبرد مشروطیت در ۱۳۳۰ دولت روس در جزو امتیازات زیادی که در زیر تهدید از حکومت آنوقت تحصیل کرد یکی هم تشکیل یک قزاقخانه ایرانی تازه بود در تبریز مرگب از هشتصد نفر که بدین ترتیب میخواستند کم کم شعب این اداره را در ولایات شمالی بتدریج برقرار کنند. ضدیت شدید و کار شکنی جدی که روسها برای پیشرفت قراسورانی جدید میکردند بیشتر برای آن بود که بجای آن قوه قزاق ایرانی بنا کنند.

قزاق ایرانی همیشه بر خلاف ملت ایران و مقاصد ملی حرکت کرده و آلت دست دشمن بوده است. توپ بنسلی مجلس ملی در ۱۳۲۶ بدست لیاخوف و قزاقهای او و جنگ قزاقها بعد از آن با ملتیان در تبریز و قزوین و سایر نقاط و آلت استبداد و جور شدنشان در طهران مردم را از این دسته بسیار متنفر کرد و انحلال آنها از اولین آمار ملی میشمرند. در ورود مشروطه طلبان بطهران و عزل محمد علی شاه از سلطنت یکی از شرایط تسلیم شدن قزاقها بجمامدین تمهد کتبی صاحبنصبان قزاقخانه بود باطاعت از دولت و وزیر جنگ که باز بعداً هیچ عمل بان تمهد نکردند. اینک روزنامههای طهران خبر میدهند که اولیای دولت ایران مصمم بر افزودن عده قزاق شده و حکم داده اند تا شماره آنها بده هزار نفر برسانند. معلوم است که این اقدام یک بنائی است برای تشکیل یک قشون ایرانی برای روس در ایران و مخصوصاً برای تخریب بنای قراسوران ملی.

دولت روس از ابتدای دخول ترتیب قشون نظامی در ایران در عهد فتحلی شاه تا امروز همه وقت در هر جا برای جلوگیری از پیدا شدن قشون ملی کار شکنی کرده و بانواع دسایس و زور و زور بهم زده است. هیئت معلمین انگلیسی را با سازش با انگلیسها در عهد عباس میرزا در نود سال پیش بهم زد. هیئت معلمین اتریشی را با هزار دسیسه پریشان نمود. قوای نظامی ظل السلطان را بدسایس شاهزاده دالگاوروکی و تحریک امین السلطان در هم شکست. قوای قراسورانی شوسترا با عزل امریکائیان باشیده کرد. اینک قوای نظامی قراسورانی تازه را هم بسخت گیری مالی و کار شکنی بر ضد صاحبنصبان سوئدی برانداخته و می اندازد.

اخبار ایران

بعد از جبهائی که در نزدیکی همدان در حوالی دولت آباد و اسد آباد و کنگاور واقع شد، مدتی طولانی قوای ایرانی توانستند مواقع خود را در مقابل حملات روسها حفظ کنند. گردنه بید سرخ و سایر نقاط مهمه را که ایرانیان محکم کرده و محافظت میکردند سنگرهای بود که مراکز اردوی

سلانیک بود در بحر سفید (مدیترانه) بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده فقط ۶۹۶ سرباز نجات یافتند و مابقی همه غرق شدند.

یک کشتی مسافر انگلیسی موسوم به «مالویا» (۱) بحجم ۳۸۰۴۰۰ خروار در نزدیکی بندر انگلیسی دور در دریای مانش بیک نارنجک دریائی مصادم شده با یک انفجار شدیدی غرق شد در همان روز یا یکی دو روز قبل. یک کشتی دیگر انگلیسی موسوم به «امپرس آف فورت ویلیام» (۲) بحجم ۶۰۵۴۳ خروار که بکمک کشتی مذکور رفته بود آن نیز بیک نارنجک دیگری خورده غرق شد.

دیگر در حدود ۲۰ ربیع الثانی دو کشتی دیگر انگلیسی یکی موسوم به «فاستل» (۳) بحجم ۶۰۶۸۱ خروار و دیگری «دیدو» (۴) بحجم ۱۴۰۳۰۰ خروار هر دو در بحر سفید غرق شدند.

یک کشتی انگلیسی موسوم به «دنالی» (۵) بحجم ۹۰۰۰۰ خروار در همان روزها بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده است.

یک کشتی روسی موسوم به «پترانگا» (۶) بحجم ۴۰۹۰۰ خروار غرق شده است.

یک کشتی ژاپنی موسوم به «کنکن مارو» (۷) بحجم ۱۰۰۵۰۰ خروار که از مارسیل بانگلیس میرفت بعد از عبور از جبل طارق در دریای محیط غربی غرق شد.

یک کشتی انگلیسی موسوم به «وستبورن» (۸) برای مرمت خرابیهای خود بندر سانتاکروز (در جزایر قناری در مغرب افریقا) وارد شده و ۲۰۶ نفر عمله و اجزاء شش کشتی انگلیسی را که کشتی آلمانی «مووه» (۹) غرق کرده بوده در آنجا پیاده کرده است. از قرار اسماء کشتیها که روتر خبر میدهد حجم مجموع شش کشتی مذکور قریب ۹۰۰۰۰۰ خروار بوده است. و اگر این رقم را بر عدد حجم سایر کشتیهای که «مووه» غرق کرده است بیفزاییم مجموع میشود ۱۸۹۰۰۰۰ خروار که فقط بواسطه یک کشتی کوچک آلمانی بمقتضی خسارت رسیده است.

کشتی «سپرینگول» (۱۰) که در شماره قبل خبر غرق آنرا دادیم بحجم ۱۶۰۷۷۰ خروار بود و در بحر سفید بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده است.

حریق کشتی

در این اواخر سه کشتی بزرگ که حامل مهمات حربیه از امریکا برای روسیه و در شرق حرکت بطرف ولادی وستوک بوده اند در بندر نیویورک بواسطه یک حادثه که علت آن هنوز معلوم نشده است و جراید اتفاق بدون دلیل تقصیر آنرا بگردن «عثمان» آلمان میگذارند یک مرتبه با یک انفجار شدیدی که در انبارهای آنها روی داد آتش گرفته

و پس از چندی انتظار که می بینند تمام مطالبات دلخواه روس وانگلیس را باید موهوم انجام داده اند و هیچ اثری از تخفیف تمدنیات با استقلال ایران ظاهر که نشد سهل است تجاوزات تازه بظهور میرسد خائب و خاسر مجبور باستفا میشوند.

پیشرفتهای اخیر آلمان در فرانسه

در این هفته اخیر قشون آلمان در میدان جنگ فرانسه در شمال و شمال شرق قلعه وژدن پیشرفتهای بسیار مهمی نموده اند. در ۱۶ ربیع الثانی یک حمله فجائی سختی در شمال و رددن در دو طرف رود موز کرده صف فرانسه را در یک مسافتی بطول ۱۰ کیلومتر و عرض ۳ کیلومتر عقب نشانده تمام قری و قصبات مسافت مذکوره را متصرف شدند و جمع استحکامات و خنادق و سیمهای خارخسکی آهنی و سایر عوایق حربی را بضراب توپهای آتشبار خراب و زیر و زبر نمودند بطوری که ابدأ آتاری از آنها نماند. جراید فرانسه میگویند که از ابتدای جنگ تا کنون در جهت فرانسه گلوله بارانی بدین شدت هیچ دیده و شنیده نشده است. در ۲۱ ربیع الثانی یکی از قلاع بسیار مستحکم جدید زرهپوش و رددن را موسوم به دوومون بطور یورش تصاحب نمودند. و تا ۲۲ ربیع الثانی آلمانها ۱۶۰۵۷۵ اسیر و ۷۸ توپ و ۸۹ مینا توپ و عددی لایحصى از سایر ادوات جنگ از فرانسه گرفته اند. شهر و رددن از سکنه معمولی آن تقریباً بکلی تخلیه شده و بجز قوای نظامی کسی در آنجا باقی نیست و زدن اولین گلوله های آلمانی بدیوارهای خود شهر و رددن دو سه روز پیش شروع شده است. و عنقریب کار این نقطه گویا یک طرفی خواهد شد.

فتح درازو (دراج)

در شماره دوم ما سهواً درازو را جزو بلاد مفتوحه بتوسط قشون اتریش نوشته بودیم و در شماره سوم خبر مذکور را تکذیب نمودیم. ولی نمیدانستیم که سهو ما فال نیک و حق برقل ما جاری شده بوده و در همان حین نوشتن تکذیب شهر مذکور در تصرف قشون اتریش بوده است، چه قشون اتریش درازو را در روز شنبه ۲۲ ربیع الثانی تصرف نمودند و ۷۰۰ اسیر ایتالیائی با ۲۳ توپ که شش عدد آنها از توپهای بزرگ ساحلی است و ۱۰۰۰۰۰ تفنگ و ذخیره توپخانه زیاد و ۱۷ کشتی بخاری و شراعی یا مقداری کثیر از سایر لوازم جنگ از آنجا بغنیمت گرفتند. و قشون ایتالی ساخولی درازو با کمال بی انتظامی شهر را تخلیه کرده و بکشتیهای خود نشسته بطرف والونا فرار کردند.

جنگ بحری

در ۲۱ ربیع الثانی یک کشتی بزرگ زرهپوش معاون، فرانسوی موسوم به «لا پروانس» (۱) بحجم ۱۳۰۷۰۰ تون یا قریب ۴۱۰۰۰۰ خروار (هر تون تقریباً سه خروار است) که حامل ۱۸۰۰ سرباز برای

(۱) Maloja. (۲) Empress of Fort William. (۳) Fastnel.

(۴) Dido. (۵) Denaly. (۶) Petshanga. (۷) Konkon-Maru Nr. 11.

(۸) Westburn. (۹) Möwe. (۱۰) Springwell.

(۱) La Provence.

و همه با بارهای خود غرق شده‌اند. اسامی آنها از این قرار است:
 «بولتون کاسل» (۱) بحجم ۱۷۰۴۷۸ خروار، «باسیفیک» (۲) بحجم
 ۱۲۰۶۳۰ خروار، «بلاجیو» (۳) بحجم ۱۱۰۷۵۷ خروار.

اشعار کردی وطنی

هر چند رسم ما درج اشعار نیست ولی بواسطه تازگی منظومه ذیل
 که بهجه کردی است فقط از نقطه نظر زبان شناسی و تعلق مخصوصی که
 دانشمندان فرنگ بین نوع اشعار محلی که باصلاح ادبا «فهلویات» میگویند
 دارند آنرا از روی روزنامه «رستخیز» که اخیراً در کرمانشاه طبع میشد
 نقل نمودیم:

دولت غافل ملت نادان یکی واروسه یکی زآلمان
 نه دوسی پیاست نه دشمن مان دس و یک بیه کن خراویان
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

گر اجه تو ای دولت آلمان آگاهی بیه وشاه ایران
 فکر اساسی بکت ارامان تانه چوت لدس استقلال مان
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

ای ملت ترک ای اهل اسلام وی تان ایشم آخرین کلام
 یک کاری بکین و شرط تمام تا که خوشنود بوت رهبر اهام
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

وخدا بنالیم لدس ابلیس یک لامان روسی یکی انگلیس
 وی مان ایشن وقول سلیس گردوسی بکین شوین هم جلیس
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

ای خلق بی قول ای ملت روس وز چه رو شویم وگرد تو دوس
 تو بیت که بسایت توب وشاه طوس گر دوسی بکیم شویم بی نموس
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

زخو السین ای ملت خواهان وخدا بنالیم وچو گریان
 تا که دردمان بکت او درمان ایخدا ایران چی لدسمان
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

دس ویک بییم بکیم اتحاد وحکم آقایان بچیم وجهاد
 روح نیاکان خود بکیم شاد بکوشیم آخر هر چه بادا باد
 فکری بکین آخر ای وطن خواهان
 دشمن گردیه دور تا دورمان

لطیفه

هیچکس معنی اسم روزنامه کاوه را بهتر از نویسنده روزنامه مسخره
 «بونج» (۱) نفهمیده. همه دیده و شنیده‌اند که اشخاص خُل و دیوانه
 وهم چنین مسخرها گاهی در میان هذیانات کمی برانند و حرفهای بیربطی که
 میزنند سخنان با معنی و حکیمانه از ایشان سر میزند.

از همین قبیل است آنچه روزنامه شوخ و بدله‌سرای انگلیسی معروف به
 «بونج» مورخه ۲۵ فوریه می‌نگارد: «در برلین یک روزنامه فارسی بنام
 کاوه نشر میشود و مقصود از آن افزودن تعلق خاطر ملت آلمان است بامور
 ایران. اسم روزنامه ملخص جمله Kayeh Kanem است (یعنی سگ
 پوزه‌پن را بیا)» و اگر خوانندگان ایرانی ما مسبوق باشند که در فرنگ
 سگ پوزه‌پن کنایه از انگلیس است آنوقت معنی مطلب را خواهند فهمید.

تصحیح

در شماره ۲ صفحه ۱ ستون ۱ سطر ۲ بجای لفظ الکتریک دار تنها کلمه
 الکتریک نوشته شده و اولی صحیح است. — در همان شماره صفحه ۴ ستون ۲ سطر
 ۱۲ «۱۰۴۰۰ خروار» چاپ شده و در سطر ۲۱ «۱۰۵۰۰ خروار» و صواب
 ۱۴۰۰۰ خروار و ۱۵۰۰۰ خروار است.

(۱) The Punch. (۲) Beware of the Bulldog.

(۱) Bolton-Castle. (۲) Pacific. (۳) Bellagio.

ضمیمه

در لث همین شماره مشترکین محترم ورقه خواهند یافت متضمن تصویر هیئت مخصوصی مرکب از جمعی از اجلّه علما و خدام روضه مطهره
 حسینی که از جانب علمای اعلام و حجج اسلام مذهب شیعہ مقیم عتبات عالیات حامل علم شریف و شمشیر مبارک حضرت امام حسین علیه
 السلام برای فرمانده کلّ قوای عثمانی در عراق نورالدین بیگ میباشند تا بعون الله مؤید فتح و ظفر عساکر نصرت مآثر عثمانی گردد.
 این تصویر بتوسط بعضیها چاپ شده بود و ما آنرا بر حسب خواهش ناشرین در لث روزنامه خود بمشترکین محترم میفرستیم و در ضمن
 یاد آوری میکنیم که شعر عربی در ذیل تصویر متضمن دو سه خطای فاحش است ولی ما مسئول آن نیستیم.